

## نقش قوای سه‌گانه در پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی با رویکرد مدیریت دولتی نوین

حامد محمدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۲

### چکیده

هدف اصلی نوشتار حاضر، بررسی نقش قوای سه‌گانه به عنوان نهادهای حاکمیتی در پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی می‌باشد. به منظور بررسی و واکاوی نقش قوای سه‌گانه جهت استقرار سیاست اقتصاد مقاومتی از رویکرد مدیریت دولتی نوین بهره گرفته شده است و نگارنده بر این باور است که با بهره‌گیری از این رویکرد که رگه‌هایی از آن نیز در عرصه اداره امور عمومی کشور ملاحظه می‌گردد، می‌توان جاری‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی را به عنوان یک استراتژی بنیادین در اداره امور جامعه هموار ساخت. واقعیت این است که در اداره امور عمومی کشور شاهد نوعی هماهنگی ناقص بین قوای سه‌گانه می‌باشیم که در این صورت پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی در پرده‌ای از ابهام قرار خواهد گرفت و جهت استقرار بهینه این سیاست، شایسته است یک رویکرد سیستمی بین قوای سه‌گانه برقرار گردد. علی‌رغم آنکه مبحث هماهنگی میان قوای سه‌گانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است ولی تاکنون اهتمام جدی جهت رفع موانع هماهنگی میان قوای سه‌گانه صورت نپذیرفته است، در صورتی که جاری‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی به شدت نیازمند هماهنگی این قوا می‌باشد که در نوشتار حاضر نقش قوای سه‌گانه در پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی مورد مذاقه و تحلیل قرار می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** سیاست اقتصاد مقاومتی، مدیریت دولتی نوین، قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضائیه.

---

۱. دکتری مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، قزوین، ایران

Email: Mohammadi.h.16@gmail.com

## مقدمه

اقتصاد مقاومتی روشی برای مقابله با تحریم‌ها علیه یک منطقه یا کشور تحریم شده می‌باشد و در شرایطی که صادرات و واردات هیچ‌کدام برای آن کشور مجاز نمی‌باشد. اصطلاح اقتصاد مقاومتی اولین بار در سال ۲۰۰۵ پس از محاصره غزه توسط اسرائیل که مواد غذایی و نهاده‌های اولیه برای تولید و پیشرفت اقتصادی را نیز شامل می‌شد و ناتوانی غزه در صادرات، امکان صادرات و کشت بسیاری از محصولات کشاورزی از جمله توت‌فرنگی را کاهش داده بود، مورد استفاده قرار گرفت و ضوابط و معیارهای حاکم بر مفهوم اقتصاد مقاومتی شناسایی گردید (اقا، ۲۰۱۰: ۱). سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بر اساس بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی (۱۳۶۸) و از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین و به تمامی دستگاه‌های اجرایی زیر نظر قوای سه‌گانه ارجاع گردید و بر این اساس تمامی دستگاه‌های اجرایی مکلفند نسبت به اجرایی و عملیاتی‌شدن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با توجه به نوع مأموریت و اهدافی که در جامعه دنبال می‌نمایند، اقدامات و تمهیدات لازم را تبیین نمایند. معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳) ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی را به شرح زیر بیان می‌دارد:

- تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان به ویژه عدالت اجتماعی؛ توانایی مقاومت در برابر عوامل تهدیدزا.

- تکیه بر ظرفیت‌های داخلی در عین حال استفاده حداکثر از امکانات بیرون کشور؛ مردم‌محوری با واگذاری فعالیت اقتصادی به مردم؛ امنیت اقلام راهبردی و اساسی (به ویژه غذا و دارو).
- کاهش وابستگی به نفت؛ اصلاح الگوی مصرف؛ فسادستیزی و امنیت اقتصادی به ویژه از طریق شفاف‌سازی و ایجاد فضای رقابتی و با ثبات؛ دانش محوری به ویژه با توجه به نیروی انسانی.

یکی از مشکلات نظام اداری کشور، اندازه بزرگ دولت است که این مسئله موجب انحصاری شدن بیشتر خدمات و عدم وجود رقابت می‌گردد و این امر عامل مهمی در کاهش کیفیت محصولات و خدمات محسوب می‌گردد. دولت ایران با اتخاذ سیاست اقتصاد مقاومتی باید با اتکاء به منابع و دانش بومی بتواند در عرصه ملی و بین‌المللی به کسب مزیت رقابتی نائل گردد. بدین منظور جهت استقرار و جاری‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی، نقش قوای سه‌گانه بسیار حائز اهمیت می‌باشد. در همین راستا، قوه مقننه با تبیین قانونگذاری و نظارت بر اجرای صحیح مفاد سند اقتصاد مقاومتی می‌تواند نقش بارزی را ایفا نماید و قوه مجریه از طریق ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی مهم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌های تابعه آنها در سطوح ملی و محلی می‌تواند اجرای اثربخش سیاست اقتصاد مقاومتی را هموار سازد؛ همچنین قوه قضائیه با اعمال قوانین و ایجاد بستر قانونی و حقوقی لازم و رفع تبعیض می‌تواند بستر ساز اجرای سیاست اقتصاد مقاومتی باشد.





## ۱. رویکرد مدیریت دولتی نوین: تجلی جاری‌سازی اقتصاد مقاومتی

هر کشوری جهت دستیابی به اصلاحات نظام اداری خود از طریق به‌کارگیری اصول مدیریت دولتی نوین، با توجه به فرهنگ و تاریخ خاص خود، مسیر مخصوص به خود را پیموده است. از جمله این‌که دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای توانایی‌های درون سازمانی را با رقابت در بخش خصوصی معادل‌سازی کرده و در بسیاری از موقعیت‌ها، سازمان‌های دولتی را مجبور نموده‌اند تا دیدگاهی کسب و کارمحور یا بازارمحور اتخاذ نمایند (واکسین و بتمن، ۲۰۰۹: ۴۱-۴۲). نیل به اهداف سازمان‌های پیچیده امروزی از طریق بوروکراسی‌زدایی سیستم‌های سازمانی امکان‌پذیر است. بدین معنی که مدیریت دولتی نیز باید مانند بخش خصوصی بر کارایی تأکید کند. بدین منظور مدیریت دولتی به سمت بازاری کردن خود حرکت می‌نماید (اوزبورن، ۲۰۰۲: ۲۷). در پرتو رویکرد مدیریت دولتی نوین، بخش غیرانتفاعی کشورها، از جمله ایران، به‌طور روزافزونی ارزش‌ها و شیوه‌های بازار را سرلوحه مدیریت و عرضه خدمات خود قرار داده است (دانایی‌فرد، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

مدیریت دولتی نوین رویکردی است که بر پایه تعقل اقتصادی (اقتصاد خرد) پدید آمده است که در این راستا دولت نقش تسهیل‌گر دارد، نه تأمین‌کننده، تنظیم‌کننده و تولیدکننده (هیوز، ۱۳۸۰) و تأکید بر انضباط و صرفه‌جویی بیشتر در استفاده از منابع و تأکید بر سبک‌های مدیریتی بخش خصوصی در بخش دولتی از جمله بنیان‌های مدیریت دولتی نوین قلمداد می‌گردد (هود، ۱۹۹۰) و این مبانی می‌تواند متناسب با سیاست اقتصاد مقاومتی باشد.

لیندبلوم بیان می‌دارد که حکومت‌ها نمی‌توانند فرماندهی فعالیت‌های تصدی‌گری را بر عهده گیرند بلکه آنها باید به‌جای فرماندهی، نقش هدایت بخشی و ارشادی جهت ایجاد انگیزه در آنها را ایفا نمایند (مورتا و لن‌وی، ۲۰۰۵: ۳۳۴). خصوصی‌سازی به معنای ایجاد یا ساخت ظرفیت در بخش‌های ضعیف کشور و ابزاری برای توانمند کردن بخش‌های ضعیف جامعه است (الگراری و اینگیریگ، ۲۰۱۱: ۴۹۷). با این توضیح می‌توان استنباط نمود که خصوصی‌سازی می‌تواند در استفاده مدبرانه از امکانات و منابع موجود جامعه نقش موثری را ایفا نماید و از آن جایی که یکی از مفاد اصلی سیاست اقتصاد مقاومتی، استفاده صحیح از منابع جامعه می‌باشد، می‌توان اذعان داشت که خصوصی‌سازی می‌تواند محملی برای پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی باشد. بی‌مناسبت نیست تا به این امر اشاره گردد که خط‌مشی‌گذاران و کارگزاران دولتی کشور باید روند خصوصی‌سازی را مورد بررسی قرار داده و فرآیند اجرای آن را تسهیل نمایند. تحقیقی (کریمی، ۱۳۸۳) در کشور نشان می‌دهد که با وجود

1. Waxin & Bateman
2. Osborne
3. Hood
4. Murtha & Lenway
5. Elgrari & Ingirige



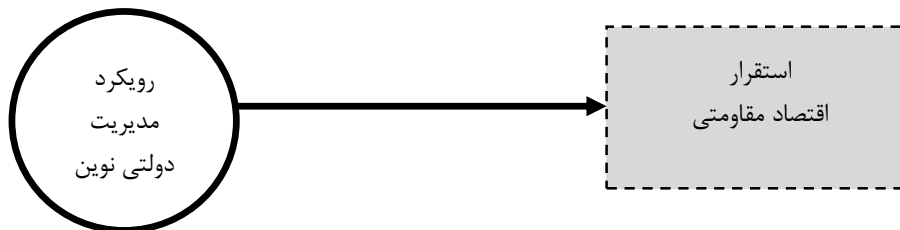
واگذاری‌های انجام شده طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ در کشور که بالغ بر ۸۰۳۴/۸ میلیارد بوده است، اما نتایج سیاست خصوصی‌سازی در کشور بر خلاف انتظار قادر نبوده اندازه دولت و نقش شرکت‌های دولتی را در اقتصاد کشور کاهش دهد.

یکی از روندهای کلان در ظهور مدیریت دولتی نوین، تغییر جهت بخش دولتی به سمت خصوصی‌سازی و شبه خصوصی‌سازی و رهایی از نهادهای اصلی دولت (با تأکیدی نو بر پرداخت یارانه در ارائه خدمات عمومی) است (دان‌لیوی، ۱۹۸۵: ۳۲۸-۲۹۹). بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که برای اثربخشی و کارآیی بخش دولتی باید از سازوکارهای بخش خصوصی بهره‌گرفت (وربی‌تن، ۲۰۱۱: ۴۹۲).

با توجه به توضیحات ارائه شده می‌توان ادعا داشت که جهت تحقق و جاری‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی می‌بایست رویکرد مدیریت دولتی نوین در نظام اداری ایران مورد توجه قرار گیرد و با عقب‌نشینی دولت از عرصه تصدگری، زمینه ظهور و بروز کارآفرینان و بنگاه‌های اقتصادی مهیا گردد. به عبارتی دیگر، مدیریت دولتی نوین می‌تواند موجب تغییر نقش دولت از رهبری به تسهیل‌گری در عرصه اداره امور جامعه گردد و نقش بخش خصوصی و تعاونی را در ارائه کالا و خدمات افزایش دهد که این مهم می‌تواند متناسب با برخی از مفاد سند سیاست اقتصاد مقاومتی نظیر افزایش بهره‌وری باشد. ارزش‌های مورد تأکید در الگوی مدیریت دولتی نوین شامل توجه به کارآیی و اثربخشی و افزایش صرفه‌جویی می‌تواند متناسب با سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در نظام اداری ایران باشد، زیرا هدف اصلی دولت نیز با اجرای این سیاست، نیل به صرفه‌جویی و افزایش کارایی می‌باشد. هر چند که رویکرد مدیریت دولتی نوین در نظام اداری ایران دارای خاستگاه قانونی می‌باشد و می‌توان رد پای این رویکرد را در اصل ۴۴ قانون اساسی (۱۳۶۸)، قانون مدیریت خدمات کشوری (۱۳۸۶)، قانون برنامه پنج‌ساله سوم (۱۳۸۲-۱۳۸۶)، چهارم (۱۳۹۰-۱۳۸۶) و پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)، و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ملاحظه نمود، اما عزم جدی به منظور اجرای این رویکرد در نظام اداری ایران از سوی قوای سه‌گانه مشاهده نگردیده است و قوانین و سیاست‌هایی در راستای کاهش تصدی‌گری دولت وضع گردید که هیچ‌گاه جنبه اجرایی پیدا نکرد.



شکل-۱. تاثیر مستقیم رویکرد مدیریت دولتی نوین بر اجرای سیاست اقتصاد مقاومتی



مأخذ: تراوشات فکری نگارنده

## ۲. مدیریت دولتی نوین و دولت کارآفرین: خاستگاه تحقق سیاست اقتصاد مقاومتی

دیوید آذربون و تد گابلر (۱۹۹۰) موضوع کارآفرینی در سازمان‌های دولتی را مطرح کردند. آن‌ها معتقدند الگویی در دولت، به نام دولت کارآفرین وجود دارد (لینچ، ۲۰۰۶). کارآفرین دولتی به تشریح استفاده از منابع به شیوه جدید برای حداکثرسازی بهره‌وری و کارایی در سازمان‌های بخش دولتی می‌پردازد، ولی تأکید بیشتر کارآفرینی بر استفاده از منابع است (دنهارت، ۲۰۰۷: ۹۴).

در کشورهای در حال توسعه به خصوص کشورهای نفت‌خیز- از جمله ایران- به دلیل وابستگی بسیار شدید دولت به ذخایر نفت و گاز، عملاً شاهد عدم شکل‌گیری فرهنگ کارآفرینی در بخش‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی هستیم و این مهم موجب شده است تا سایر بخش‌ها - از جمله کشاورزی، صنایع دستی، نساجی و غیره) - در حاشیه قرار گرفته و بسیاری از واحدهای صنعتی و کشاورزی به ورطه شکست و نقطه تعطیلی برسند. در حالی که واحدهای صنعتی و کشاورزی به دلایل برخورداری از ظرفیت‌های بالایی هم‌چون نیروی انسانی می‌توانند برای کشور مزیت رقابتی ویژه ایجاد نمایند. کشورهای در حال توسعه که دارای ذخایر نفتی هستند، عمدتاً تابع سیاست اقتصاد تک‌محصولی هستند و به دلایل مختلف، اقتصاد ملی در این کشورها به نفت وابسته است. مشکلات سیاست اقتصاد تک‌محصولی در شناور بودن اقتصاد ملی بر اساس قیمت نفت و گاز خلاصه نمی‌شود، چون این اثر منفی، خود یکی از آثار وابستگی است که آثار بی‌ثباتی را به دنبال دارد. نوسان مصارف استخراج و تولید نفت را باید بر این بی‌ثباتی افزود، اقتصاد متکی به نفت را می‌توان به اقتصاد متکی به زمین تشبیه کرد. بدین معنا که در این حالت، کشور با فروش زمین، مصارف خود را تامین کند. در واقع، بدون آن که از زمین به عنوان ابزار تولید استفاده کند، آن را از دست می‌دهد.



پایگاه خبری- تحلیلی وانا<sup>۱</sup> در گزارشی (۱۳۹۳) از تبعات اقتصاد تک‌محصولی در سودان جنوبی می‌نویسد: "وزیر دارایی سودان جنوبی اعلام نمود که به علت کاهش درآمد نفت، ما پرداخت وام‌های داخلی را به تأخیر خواهیم انداخت. تکیه بر درآمد نفت و اقتصاد تک‌محصولی بسیار خطرناک است به طوری که در این زمان اقتصاد کشور را به خطر انداخته است."

بنابراین، شایسته است کارگزاران و مدیران دولتی در تبیین و اجرای سیاست اقتصاد مقاومتی به امر ایجاد کارآفرینی در جامعه و احیاء قابلیت‌ها و توانمندی‌های بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی اهتمام ورزند و جهت تحقق راهبرد کارآفرینی به عنوان مکانیزم اصلی فرآیند توسعه و افزایش رفاه اجتماعی، می‌بایست از اتکا صرف بر منابع نفتی و گازی فاصله گرفته و بر نقاط قوت و توانایی‌های جامعه تمرکز نمایند.

در همین راستا، شایسته به نظر می‌رسد تا به این نکته اشاره گردد که یکی از ویژگی‌های بارز رویکرد مدیریت دولتی نوین، تمرکززدایی اداره امور عمومی می‌باشد و با واگذاری اختیار به سطوح پایین حکومت می‌توان شاهد توانمندسازی شهروندان و نهادهای محلی بود. این مهم (تمرکززدایی) برای کشور ما به خصوص جهت پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی بسیار حائز اهمیت است، زیرا با حرکت به سوی سیاست عدم تمرکز می‌توان شاهد شکل‌گیری توسعه پایدار (زاهدی، ۱۳۸۸: ۱۸۸-۱۸۲) با تأکید بر توسعه روستایی (محمدی، ۱۳۹۴) باشیم. به نظر می‌رسد در کشور ما جهت نیل به توسعه پایدار و در همین راستا کاهش فقر و نابرابری و ایجاد عدالت اجتماعی، توسعه روستایی می‌تواند به عنوان یک خط‌مشی مناسب (هدی، ۲۰۰۱) در برنامه‌ریزی توسعه ملی مورد توجه جدی برنامه‌ریزان و سیاستگذاران دولتی قرار گیرد. پارتریج<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) اذعان می‌دارد، یک خط‌مشی توسعه روستایی مبتنی بر کشاورزی، اهدافی نظیر رقابت، تنوع و ایمنی مواد غذایی را دنبال می‌نماید. خط‌مشی توسعه روستایی بر مبنای زمین و منابع، اهدافی همچون حفاظت از محیط زیست و بهینه‌سازی زمین را مورد توجه قرار می‌دهد. خط‌مشی توسعه روستایی مبتنی بر مکان که بر جوامع روستایی متمرکز است، اهدافی همچون تقویت کارآفرینی، ایجاد زیرساخت‌های روستایی (حمل و نقل، ارتباطات)، ارائه خدمات عمومی مناسب، ارتقاء تنوع، دسترسی به بازار را مدنظر قرار می‌دهد. نظرات پارتریج (۲۰۰۹) می‌تواند با برخی از مفاد سیاست اقتصاد مقاومتی نظیر تولید ملی، امنیت غذایی، اشتغال، کاهش فقر و رقابت‌پذیری متناسب باشد. بنابراین، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های توسعه روستایی می‌تواند یک نقش تسهیل‌کننده برای دولت داشته باشد و یکی از سازوکارهای بنیادین جهت نیل به این مهم، مدیریت دولتی نوین می‌باشد. در همین راستا، راندینیلی و دیگران<sup>۳</sup> (۱۹۸۹: ۵۷-۸۷) معتقدند، یکی از رویکردهایی که می‌تواند منجر به تحقق عدم‌تمرکز شود، رویکرد انتخاب عمومی است. بحث اصلی در این رویکرد آن است که در شرایط انتخاب آزاد، تامین برخی کالاها، عمومی، زمانی که تعداد

۲. پایگاه خبری- تحلیلی مرکز مطالعات غرب آسیا و شمال آفریقا (وانا)

1. Partridge et al  
2. Rondineli et al



زیادی موسسه محلی درگیر باشند در مقایسه با وقتی که فقط دولت مرکزی تأمین‌کننده است، از نظر اقتصادی بسیار کارآمدتر است و تعداد زیادی تأمین‌کنندگان، امکان انتخاب و اختیار بیشتری برای شهروندان فراهم می‌آورند.

### ۳. تاملی بر نقش قوای سه‌گانه در پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی

مدیریت دولتی بخشی از علم اداره است که با دولت سر و کار دارد و بدین ترتیب دغدغه اصلی آن عمدتاً بر حوزه اجرایی (قوه مجریه) متمرکز است که در آنجا کارهای دولت انجام می‌شوند، اگرچه واضح است که مسائل اداری در حوزه‌های قانونگذاری (قوه مقننه) و قضایی (قوه قضائیه) نیز به چشم می‌خورد (روزنبلوم، ۱۹۸۹؛ گیولیک، ۱۹۴۹؛ به نقل از دانایی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۳).

نظام مدیریتی ایران از سه رکن اصلی تشکیل می‌شود که در تعامل تنگاتنگ با یکدیگر، جامعه را مدیریت می‌کنند. این سه رکن عبارت‌اند از:

- قوه مقننه که اداره امور سیاسی کشور را از طریق تبیین خط‌مشی‌ها بر عهده دارد.  
- قوه مجریه که اداره امور عمومی کشور را از طریق اجرای خط‌مشی‌های وضع شده توسط مجلس بر عهده دارد.

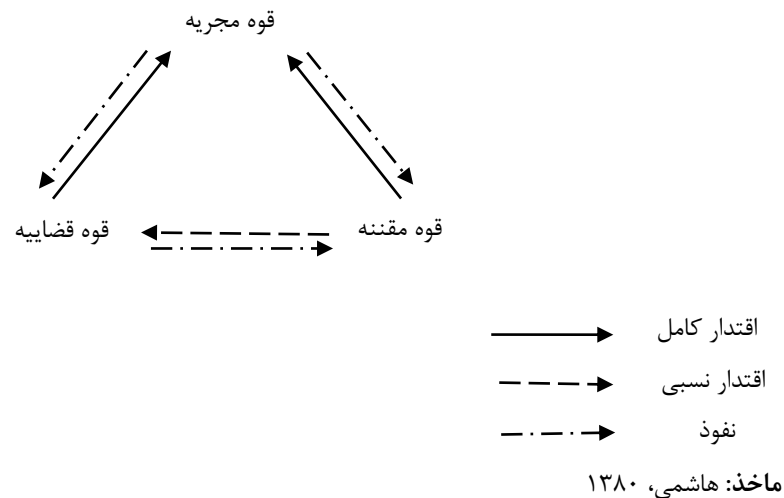
- قوه قضائیه که اداره امور قانونی کشور را از طریق اجرای قوانین و مقررات با هدف برقراری عدالت و رفع تبعیض بر عهده دارد.

در کشورهای مختلف ضمن انگاشتن اصل تفکیک قوا برای جلوگیری از تالی فاسدهای آن، نظام‌ها و سازوکارهایی با عنوان نظارت و ایجاد توازن<sup>۱</sup> پیش‌بینی شده است. در ایران نیز مانند سایر کشورها ضمن تأکید بر تفکیک قوا، این مکانیسم نظارت و ایجاد توازن در نظر گرفته شده است. البته میزان نظارت به سیطره هر کدام از قوا بر یکدیگر بستگی دارد. میزان سیطره قوا در ایران در سه سطح شامل: اقتدار کامل، اقتدار نسبی و نفوذ تقسیم‌بندی شده است. بر این مبنا قوه مقننه بر قوه مجریه اقتدار کامل و بر قوه قضائیه اقتدار نسبی دارد، ولی دو قوه صرفاً بر قوه مقننه نفوذ دارند.





شکل-۲. نحوه سیطره قوا در ایران



کلید پیشرفت کشور در گرو هماهنگی بین قوای سه‌گانه است و اگر سیاست اقتصاد مقاومتی را به‌عنوان یک استراتژی محوری قلمداد نمائیم، اجرای موفقیت‌آمیز آن منوط به وجود تعامل موثر و هماهنگی بین این قوا می‌باشد. در ادامه به نقش هر یک از قوای سه‌گانه در استقرار سیاست اقتصاد مقاومتی با رویکرد مدیریت دولتی نوین می‌پردازیم.

### ۳-۱. تاملی بر نقش قوه مقننه

نقش قوه مقننه در هر کشوری از طریق پارلمان به منصفه ظهور می‌رسد و وظیفه ذاتی پارلمان، خط‌مشی‌گذاری عمومی است. خط‌مشی‌گذاری عمومی نوعی تصمیم‌گیری است که توسط افرادی که قدرتهای سیاسی را کنترل می‌کنند، انجام می‌شود و از طریق مسئولان و مقامات اجرایی دستگاه اداری اجرا می‌گردد (شفریتز، راسل و بوریک، ۲۰۰۰). خط‌مشی عمومی جهت پاسخ به یک مشکل و مسئله عمومی وضع می‌گردد (الوانی، ۱۳۷۴) و در این راستا سیاست اقتصاد مقاومتی را می‌توان به‌عنوان یک خط‌مشی عمومی قلمداد نمود، زیرا در صدد حل مشکلات اقتصادی در حوزه تولید ملی، اشتغال، صادرات و واردات، اقتصاد دانش‌محور و افزایش بهره‌وری است.



در ۳۱ فروردین ۱۳۹۴ نمایندگان مجلس شورای اسلامی با مصوبه‌ای در جلسه علنی، دولت را مکلف به اجرای قوانین مربوط به سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی کرده و بر اولویت قراردادن این مساله در دولت تأکید کردند. مجلس شورای اسلامی در ماده ۳ طرح مذکور دولت را مکلف کرد، اجرای قوانین مربوط به سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را در اولویت قرار داده و در تنظیم لوایح از جمله برنامه‌های پنج‌ساله و بودجه‌های سالانه مدنظر قرار دهد. به منظور اجرای موفقیت‌آمیز سیاست اقتصاد مقاومتی دو نقش اصلی را می‌توان برای قوه مقننه (مجلس شورای اسلامی) به شرح زیر متصور شد:

### ۳-۱-۱. نقش نظارتی (نظارت پارلمانی)

یکی از نقش‌های محوری قوه مقننه، نظارت بر اداره امور کشور (طبق اصل ۷۶ قانون اساسی) است. این نظارت به خصوص از جانب قوه مقننه که همواره تجلی اصلی حاکمیت مردم محسوب می‌شود، جایگاه خاصی دارد. قوه مقننه در راستای اجرای موثر سیاست اقتصاد مقاومتی باید نقش نظارتی خود را با اقتدار کامل بر قوه مجریه اعمال نماید و در صورت وجود انحراف و مغایرت، ضمن ارائه تذکر و یا طرح سؤال بتواند دولت را در راستای اجرای موفقیت‌آمیز سیاست اقتصاد مقاومتی، هدایت نماید. خاطر نشان می‌گردد که مجلس شورای اسلامی به دفعات برای انجام ندادن صحیح سیاست اقتصاد مقاومتی به قوه مجریه تذکر داده است، اما اقدام جدی جهت اعمال فشار بر قوه مجریه در راستای اجرای سیاست فوق مشاهده نگردیده است.

### ۳-۱-۲. نقش قانونگذاری

ویژگی عام مجلس در قانونگذاری بر اصل ۷۱ قانون اساسی استوار است. بر طبق این اصل، مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند. به منظور استقرار صحیح سیاست اقتصاد مقاومتی شایسته به نظر می‌رسد تا قوه مقننه با وضع قوانین مناسب بتواند بستر لازم را جهت اجرای این سیاست مهیا نماید. قوه مقننه با وضع قوانین مرتبط، شفاف و بدون تناقض می‌تواند در جهت تحقق سیاست اقتصاد مقاومتی گام‌های موثری را بردارد. قوه مقننه در تبیین قوانین باید تلاش نماید تا حد امکان نقش قوه مجریه را در عرصه فعالیت‌های اقتصادی محدود نموده و زمینه لازم را جهت حضور موثر بخش خصوصی، تعاونی و سازمان‌های مردم نهاد مهیا نماید که این مهم می‌تواند منطبق با رویکرد مدیریت دولتی نوین باشد، زیرا در این رویکرد بر مشارکت بخش‌های فعال جامعه تأکید می‌شود.

هیوز به نقل از پورتر (۱۹۹۰) اذعان می‌دارد طیف وسیعی از خط‌مشی‌ها به نوعی بر برتری ملی تأثیر می‌گذارد. از جمله این خط‌مشی‌ها: خط‌مشی ضدتراست، مالی و پولی و بسیاری از خط‌مشی‌های دیگر است.

بنابراین، قوه مقننه می‌تواند با وضع خط‌مشی‌های مناسب، بستر لازم را جهت استقرار صحیح سیاست اقتصاد مقاومتی از طریق محدود نمودن نقش دولت و حضور پررنگ بخش‌های خصوصی و تعاونی مهیا نماید. البته در این راستا آن‌چه قابل تأمل است، ماهیت نفتی اقتصاد ایران است که می‌تواند یک مانع جدی فراروی استقرار صحیح سیاست اقتصاد مقاومتی قلمداد گردد.

از میزان دخالت دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی تا نوع و ماهیت اقتصاد بخش عمومی و روش تأمین منابع به وسیله دولت و تک‌محصولی بودن یا چندمحصولی بودن اقتصاد، همه و همه شرایط متفاوتی برای نظام اداری به وجود می‌آورد (روبرگ و جسیوت، ۲۰۱۲: ۴۲۱). اقتصادهای تک‌محصولی مانند اقتصاد مبتنی بر درآمد نفتی - مانند کشور ایران - که دولت و نظام‌های اداری آن، خود را در برابر شهروندان مسئول نمی‌دانند و دولت‌هایی که در عرصه‌های اقتصادی فعال هستند و نقش حداکثری در این عرصه ایفا می‌کنند، چون مسئول حوزه‌هایی که فعالیت می‌کنند با بخش خصوصی مشترک است، خود را رقیب آنها می‌دانند و از این منظر نظام اداری در خدمت‌دهی به این بخش حداکثر حساسیت و حتی محدودیت را اعمال می‌کنند و از این رو، نظام‌های اداری به پدیده رانتی دچار می‌شوند (قلی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۷).

با توجه به توضیحات فوق می‌توان ادعان داشت که جهت جاری‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی، قوه مقننه می‌بایست با تبیین خط‌مشی‌های اقتصادی، نقش دولت را در عرصه فعالیت‌های اقتصادی محدود نموده و بتواند اقتصاد کشور را از حالت رانتی مبتنی بر درآمدهای نفتی به سوی اقتصاد دانش‌محور سوق دهد که طبیعتاً این مهم می‌تواند پیشنهاد اصلی جهت استقرار صحیح اقتصاد مقاومتی قلمداد گردد.

### ۳-۲. تأملی بر نقش قوه مجریه

در این بخش، نقش قوه مجریه به عنوان رکن اصلی در راستای اجرای سیاست اقتصاد مقاومتی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. اندرسون (۱۹۹۰) نقش‌هایی را برای دولت متصور می‌شود، که به نظر می‌رسد برخی از این نقش‌ها می‌تواند استقرار سیاست اقتصاد مقاومتی را در کشور تسهیل نماید. برخی از این نقش‌ها به شرح زیر مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرد:

### ۳-۲-۱. تأمین زیرساخت اقتصادی

دولت نهادهای اساسی، مقررات و ترتیبات لازم برای عملکرد موفق یک نظام مدرن را فراهم می‌کند. از جمله تعریف و محافظت از حق مالکیت، اجرای قراردادهای، تأمین پول، ثبت شرکت‌ها، ورشکستگی، حق امتیاز، حق تألیف، ایجاد نظام قانونی، نظم و تعرفه. قراردادهای به‌علت قوانین تصویب شده توسط حکومت و ضمانت

اجرای حکومت از نظر قانونی تعهد آورند. به استثناء نظام تعرفه‌ها؛ تعرفه مالیات فوق‌العاده‌ای است که بر کالاهای وارداتی ویژه اعمال شده تا از صنایع داخلی حمایت شود. طبق نظر اندرسون (۱۹۹۰) می‌توان ادعان داشت، دولت به‌منظور اجرای سیاست اقتصاد مقاومتی می‌بایست نسبت به ایجاد نظام قانونی موثر جهت تثبیت و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی در زمینه‌هایی هم‌چون گمرکات، صادرات، واردات، تقویت و حمایت از بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد، نظام بانکی و غیره اقدام نماید، و آن‌چه در کشور ما می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، عزم جدی دولت در اجرای قوانین و نظارت بر آن است.

### ۲-۲-۳. حفظ رقابت

در بخش خصوصی همیشه رقابت وجود ندارد و غالباً اقدام دولت جهت اطمینان از وجود رقابت بین موسسات و بنگاه‌ها، لازم و ضروری است. بدون نظارت دولت، منافع سیستم بازار آزاد لزوماً شکل نخواهد گرفت. رقابت نامحدود ممکن است رقابت را تخریب کند یا رقبا ممکن است از طریق ادغام و تباری، رقابت را کنار گذارند. در صورت نبود مقررات مناسب، شرکت‌ها ممکن است کارتل تشکیل دهند، دسترسی به محصولات را محدود کنند و قیمت‌ها را ثابت نگهدارند. اقدامات دولت برای بهبود و محافظت از رقابت در بخش خصوصی ضروری است. دولت‌ها باید در صدد ایجاد بازار رقابت کامل باشند. در این صورت بنگاه‌ها " قیمت‌پذیر " هستند و می‌توانند هر مقداری از کالا را در قیمت معین شده بفروشند.

بنابراین، دولت جهت استقرار سیاست اقتصاد مقاومتی می‌بایست اطمینان یابد تا رقابت در بخش خصوصی و بین بنگاه‌ها وجود دارد و در این راستا دولت می‌بایست از رقابت با بخش خصوصی و تعاونی به‌شدت پرهیز نماید و جهت نهادینه نمودن سیاست اقتصاد مقاومتی دولت می‌بایست نقش ناظر و سیاست‌گذار را ایفا نماید و صرفاً نسبت به ایجاد بستر مناسب به منظور رقابت بین بخش‌های مختلف تجاری و صنعتی کشور همت گمارده و با ایجاد نظام قانونی مؤثر و سیاست‌های حمایتی در صدد ایجاد فضای رقابت کامل بین بنگاه‌های صنعتی و تجاری برآید، در غیر این‌صورت سیاست اقتصاد مقاومتی صرفاً در حد یک شعار باقی خواهد ماند. دولت می‌تواند در آن بخش از فعالیت‌های اقتصادی کشور دخالت نماید که بخش خصوصی به‌دلیل وجود مخاطرات، تمایل به سرمایه‌گذاری ندارد و برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی جالب و جذاب نیست و معمولاً دولت با اقدام به سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها قبول خطر می‌کند. به عنوان مثال، تاسیس کارخانه برق اتمی و مانند آنها که مستلزم سرمایه‌گذاری سنگین است و به احتمال قوی در سال‌های اولیه تولید، اقتصادی نخواهد بود، می‌توان به‌عنوان نمونه ذکر کرد.





### ۳-۲-۳. نقش مشروط دولت

در راستای نقش دولت جهت تحقق سیاست اقتصاد مقاومتی می‌توان نظریه مایکل پورتر را مورد مذاقه قرار داد. پورتر (۱۹۹۰) معتقد است، دولت می‌بایست یک نقش مشروط در جامعه را اعمال نماید. نقش خاص دولت عبارت است از فشار بر شرکت‌ها برای افزایش عملکرد رقابتی خود. به اعتقاد پورتر، دولت‌ها نمی‌توانند صنایع رقابتی ایجاد کنند، تنها شرکت‌ها قادر به این کار هستند. نقش‌های مختلف دولت شامل موارد زیر است: کمک‌های مالی؛ سیاست‌های آموزشی؛ عملیات مربوط به بازار سرمایه؛ ایجاد استانداردها؛ وضع مقررات ضد تراست؛ خرید کالا و خدمات؛ مقررات مالیاتی. پورتر نقش مشروطی برای دولت قائل است. وی می‌گوید: خیلی‌ها دولت را به عنوان حمایت‌کننده اصلی صنایع می‌دانند که با به‌کارگیری سیاست‌ها می‌تواند در عملکرد رقابتی صنایع تاثیر مستقیم بگذارد. پورتر نقش خاص دولت را یک تسهیل‌کننده و تحریک‌کننده برای کارآفرینان و بخش‌های خصوصی و غیرانتفاعی می‌داند که آن‌ها را تشویق می‌کند تا عملکرد رقابتی خود را به سطوح بالاتری ارتقاء دهند. با توجه به جهت‌گیری نوشتار حاضر در راستای تحقق سیاست اقتصاد مقاومتی بر اساس رویکرد مدیریت دولتی نوین، نگارنده بر این باور است که اتخاذ رویکرد مدیریت دولتی نوین به معنای نفی نقش دولت در عرصه اداره امور جامعه نیست و اصولاً شکل‌گیری هر حکومتی بدون مدیریت دولتی امکان‌پذیر نیست و مدیریت دولتی بخش حیاتی هر حکومت محسوب می‌شود (جریسات، ۲۰۱۰). بنابراین، نقش دولت جهت تحقق سیاست اقتصاد مقاومتی بسیار حائز اهمیت است و در بسیاری از موارد بخش خصوصی و بازرگانی قادر به انجام فعالیت‌های استراتژیک و کلان در جامعه نیست، از این‌رو جامعه و شهروندان از دولت انتظار دارند تا با دخالت در برخی از فعالیت‌های اقتصادی بتواند نیازها و انتظارات جامعه را پاسخ دهد. بنابراین، هدف اصلی در تحقق سیاست اقتصاد مقاومتی، تاکید بر نقش دولت هم به عنوان بازیگر<sup>۳</sup> و هم به عنوان سیاست‌گذار است. در ادامه به بررسی دو نظریه در باب نقش و وظایف دولت در راستای نهادینه نمودن اقتصاد مقاومتی می‌پردازیم. امروزه نظریه‌های متفاوتی برای تعیین حدود فعالیت دولت وجود دارد که به نظر می‌رسد آشنایی با این نظریه‌ها می‌تواند خط‌مشی‌گذاران و کارگزاران دولتی را در بهبود شناخت نظری و همچنین استقرار سیاست اقتصاد مقاومتی یاری نماید. در ادامه این نظریه‌ها به شرح زیر مورد مذاقه قرار می‌گیرد.



1. Porter
2. Jreisat

۳. انجام آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی که بخش خصوص و سایر بخش‌های فعال جامع از عهده آن بر نمی‌آیند.



• نظریه اول: دولت به فعالیت‌هایی بپردازد که بخش خصوصی از عهده انجام آنها بر نمی‌آید.

#### - کالاهای عمومی

در اقتصاد آزاد، مکانیسم بازار و انگیزه سودجویی، هادی فعالیت‌های فردی و دسته‌جمعی افراد و موسسات است. مصرف‌کنندگان معمولاً با خریدهای ناهماهنگ خود به کم و کیف تولید کالاهای معینی رای می‌دهند و فعالیت تولیدکنندگان بخش خصوصی بر این اساس هدایت می‌شود. لیکن، مکانیسم بازار نمی‌تواند عموم فعالیت‌ها را هدایت کند. به عنوان مثال، هزینه‌های دفاعی و حفظ امنیت و تامین عدالت در جامعه، ایجاد موسسات تحقیقاتی و مطالعات علمی، احداث شاهراه‌ها و سدهای بزرگ، اجرای پروژه‌های عظیم و مانند آنها از مواردی است که تمام یا اکثریت افراد جامعه از نتیجه آنها برخوردار می‌شوند، اعم از این که برای ایجاد آنها سهمی پرداخت کرده باشند یا خیر. این نوع کالاها و خدمات را کالاها و خدمات عمومی<sup>۱</sup> و کالاها و خدمات غیر آن را کالاها و خدمات خصوصی می‌خوانند.

#### - تمایز سود و زیان فردی و اجتماعی

تولیدکنندگان کالاها و خدمات خصوصی مادام که قیمت موجود لااقل در سطحی است که هزینه نهایی تولید کالا را تأمین کند به فعالیت خود ادامه می‌دهند، یعنی تنها محرک فعالیت‌های تولیدی آنها نفع فردی است و به سود و زیان اجتماعی فعالیت خود توجه ندارند. سود و زیان اجتماعی به عنوان یکی دیگر از معیارهای توجیه خدمات دولت پذیرفته شده است. یعنی هر جا که فعالیت خصوصی به لحاظ تعقیب انگیزه سودجویی فردی بتواند منافع اجتماعی را تأمین کند، دولت آن را به عهده خواهد گرفت. تا آنجا که از طریق مکانیسم قیمت و بازار، تخصیص منابع به صورت اختیاری و به نحو مطلوبی صورت می‌پذیرد، دولت دخالتی نخواهد کرد، لیکن در موارد دیگر، دولت از طریق سیاست بودجه‌ای یا دخالت مستقیم، منابع موجود را به نحوی بین فعالیت‌های مختلف تقسیم می‌کند که حداکثر منافع اجتماعی تامین گردد.

#### - ریسک‌های فوق‌العاده<sup>۲</sup>

بعضی از فعالیت‌ها که با گذشت زمان، اقتصادی بودن آنها روشن و عملی می‌گردد و سرمایه‌گذاری در آنها مستلزم استقبال از مخاطرات فوق‌العاده است، برای سرمایه‌گذاران خصوصی جالب نیست و معمولاً دولت با اقدام به سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها قبول خطر می‌کند. تاسیس کارخانه برق اتمی و مانند آنها که مستلزم

1. Public Goods and Service
2. Extra – Ordinary Risks



سرمایه‌گذاری سنگین است و به احتمال قوی در سال‌های اولیه تولید، اقتصادی نخواهد بود، می‌توان به عنوان نمونه ذکر کرد.

#### • نظریه دوم: دولت باید نقش فعال‌تری بر عهده داشته باشد

طرفداران این نظریه معتقدند که وظایف دولت نباید محدود به مواردی گردد که بخش خصوصی انجام نمی‌دهد، بلکه علاوه بر آن، دولت باید نقش فعال‌تری به شرح زیر بر عهده داشته باشد:

#### - دولت به عنوان یک مشوق ابتکار و تحرک فکری

دولت با جلب بهترین مغزهای جامعه و فراهم ساختن امکان استفاده از نیروی فکری و تجربه آنان در تکامل استعدادهای جامعه و استفاده حداکثر از منبع فکری نیروی انسانی موجود نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند و با ایجاد موسسات صنعتی و کشاورزی نمونه، توجه بخش خصوصی را به فایده بخش بودن آنها جلب می‌نماید، و در نتیجه نوعی رقابت بین بخش خصوصی و دولتی برای به کار گرفتن مغزهای مستعد به وجود می‌آید. افزایش تقاضا برای متخصصان و دانشمندان رشته‌های مختلف، دانشجویان را به دانش‌اندوزی بیشتر و تلاش برای کسب شرایط لازم و احراز فرصت‌های مطلوب وا می‌دارد و دانشمندان را به تحقیق و تفکر عمیق‌تر برای یافتن راه‌های جدید پیشرفت و کسب امتیازات علمی بالاتر تشویق می‌کند.

#### - دولت به عنوان یک عامل موثر و نافذ در شکل مصرف بخش خصوصی

دولت با توجه به جنبه‌های متعدد، مصرف بعضی کالاها را محدود و بر عکس، مصرف کالاهای دیگر یا فعالیت در رشته‌های خاصی را که مفید به نظر می‌رسد، تشویق می‌کند. سیگار، مشروبات الکلی و دیگر کالاهایی را که مصرف آنها برای افراد جامعه زیان بخش است مشمول مالیات‌های سنگین و یا جرائم حقوقی و جزایی می‌کند. از سوی دیگر، برای افزایش و بهبود تولید کالاهای دیگر در بخش‌های کشاورزی و صنعتی با اعطاء کمک‌های مالی موجب ادامه تولید و کاهش قیمت تمام شده می‌شود.

#### - توزیع مجدد درآمد و ثروت

بعضی از فعالیت‌های دولت صرفاً به منظور توزیع مجدد درآمد صورت می‌گیرد. پرداخت‌های انتقالی، کمک به پاره‌ای از فعالیت‌های تولیدی و مانند آنها برای این منظور طرح‌ریزی شده است که سطح درآمد گروه‌های خاصی افزایش پیدا کند.



### - اشتغال کامل، ثبات و رشد اقتصادی

اشتغال کامل از مهم‌ترین اهدافی است که دولت‌ها با استفاده از سیاست‌های مالی دنبال می‌کنند. بیکاری تنها یک پدیده نامساعد اقتصادی نیست، بلکه مشکلات اجتماعی و سیاسی گوناگونی نیز به وجود می‌آورد. سیاست‌های مختلف دولت در مبارزه با رکود، می‌تواند مشکل بیکاری را کاهش دهد. به عنوان مثال، کاهش مالیات‌ها و افزایش مخارج عمومی، به ویژه سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، انگیزه مناسبی برای سرمایه‌گذاری خصوصی است و به نوبه خود، باعث افزایش اشتغال می‌شود. نرخ پایین تشکیل سرمایه، مشکل مهمی در رشد اقتصادی به خصوص در کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. دولت باید از طریق مخارج عمومی و مالیات‌ها، وضعیتی ایجاد کند که در نتیجه آن، نرخ سرمایه‌گذاری افزایش یابد (جعفری صمیمی، ۱۳۷۵: ۸-۶).

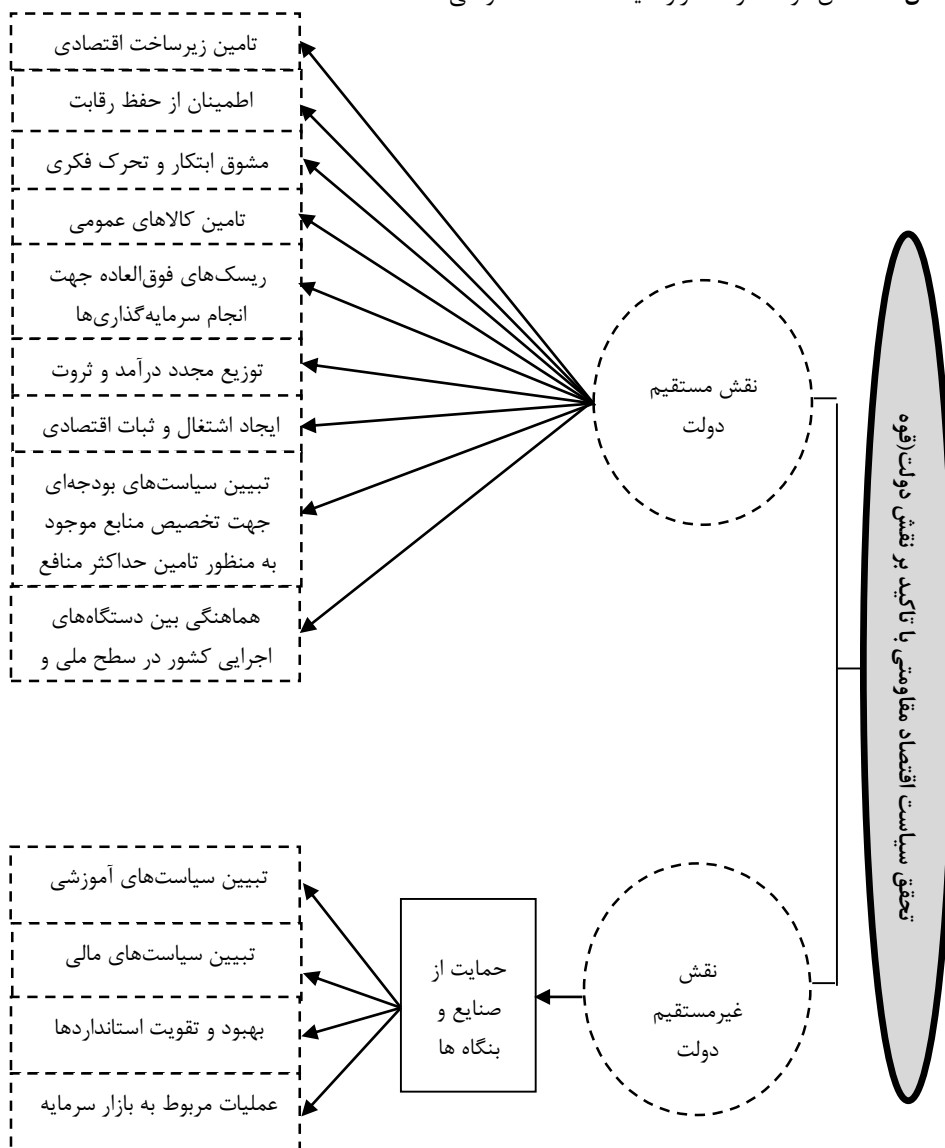
با توجه به مطالب مطروحه می‌توان نقش دولت را در استقرار سیاست اقتصاد مقاومتی طبق شکل ۳ در نظر گرفت. همان‌گونه که در توضیحات ارائه شده در این نوشتار مستفاد می‌گردد، دولت می‌تواند با اتخاذ رویکرد مدیریت دولتی نوین نسبت به استقرار و پیاده‌سازی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی همت گمارد، البته این مهم بدان مفهوم نیست که نقش دولت در عرصه اداره امور جامعه محدود گردد، بلکه باید تأکید داشت که دولت به عنوان موثرترین نهاد اجرایی کشور باید برخی از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی که برای بخش خصوصی جذابیت ندارد را اجرا نموده تا از این طریق به نیازها و مطالبات موجود در جامعه پاسخ دهد. بنابراین، نگارنده جهت استقرار سیاست اقتصاد مقاومتی، نقش‌های مستقیم و غیرمستقیم را برای دولت متصور می‌شود. به عبارتی دیگر، دولت با ترکیب نقش‌های مستقیم و غیرمستقیم خود می‌تواند اجرایی شدن سیاست اقتصاد مقاومتی را هموار سازد.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که یکی از نقش‌های اصلی در قوه مجریه جهت پیاده‌سازی موفقیت‌آمیز سیاست اقتصاد مقاومتی، ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی است. سازمان‌های دولتی رکن اصلی اجرای خط‌مشی در کشور هستند و بدون هماهنگی بین این سازمان‌ها، اجرای بسیاری از خط‌مشی‌های ملی نظیر سیاست اقتصاد مقاومتی امکان‌پذیر نبوده و با چالش‌های جدی مواجه خواهند شد.

اولری و بینگهام (۲۰۰۹) اذعان می‌دارند، هماهنگی فرآیندی است که طی آن، همه‌ی بخش‌های تشکیل‌دهنده یک کل برای کسب هدف مشترک ترکیب می‌شوند و دربردارنده نوعی از تعاملات میان مشارکت‌کنندگانی است که بر این باورند، تحقق اهداف‌شان بدون برقراری تعامل و ارتباط با دیگران امکان‌پذیر نخواهد بود. نظام اداری جمهوری اسلامی ایران همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه در حوزه همکاری و هماهنگی میان سازمان‌های بخش عمومی با چالش‌های جدی روبروست. به عنوان مثال، می‌توان به طرح هدفمندی یارانه‌ها، مدیریت بحران و عدم موفقیت مدیریت اشتغال در کشور اشاره نمود که دلیل اصلی شکست تمامی این طرح‌ها، عدم هماهنگی بین سازمان‌های متولی در کشور است (شیخ‌الاسلام و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴). با استناد به نمونه‌های فوق، می‌توان اذعان داشت که یکی از عوامل اصلی در پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی، وجود هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی کشور در سطوح ملی و محلی است.



شکل-۳. نقش دولت در استقرار سیاست اقتصاد مقاومتی



مأخذ: تراوشات فکری نگارنده





### ۳-۳. تاملی بر نقش قوه قضائیه

نگرش حقوقی به اداره امور عمومی بر رویه قضائی تاکید دارد (روزنبوم، ۱۹۸۹). رویکرد حقوقی یا قانونی به اداره امور عمومی، بازتاب چیزی جز قانون نیست. در این رویکرد، تصمیم‌ها و سیاست‌ها از عقلانیت قانونی برخوردار است. از این رو، چون خط‌مشی‌های دولت بر عقلانیت قانونی استوار است، ناگزیر رویکرد مدیریت در بخش دولتی، که مجری خط‌مشی‌های دولت است، باید رویکرد قانونی باشد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۳).

یکی از نقش‌های محوری قوه قضائیه جهت پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی، برقراری عدالت از طریق حاکمیت قانون است. در همین راستا، در اصل سوم قانون اساسی (۱۳۶۸) تأکید گردیده است که دولت جمهوری اسلامی ایران همه امکانات خود را برای تامین حقوق همه‌جانبه افراد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون (بند ۱۴) و رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی (بند ۹) به کار گیرد. همچنین، در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ بر توسعه قانونگرایی و بهبود ساختار سیاسی- قضایی و ایجاد محیط حقوقی مناسب برای توسعه کشور تأکید گردیده است. در سیاست‌های کلی نظام اداری کشور (۱۳۸۹) نیز بر عدالت‌محوری، شفافیت و روزآمدی در تنظیم و تنقیح قوانین و مقررات اداری تاکید شده است.

یکی دیگر از نقش‌های محوری قوه قضائیه جهت پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی، مبارزه با فساد جهت ارتقاء سلامت اداری است. پدیده فساد اداری، در دنیای امروز و به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت جامعه، مطرح شده است. این پدیده صدمات جبران‌ناپذیری را بر سرعت حرکت چرخ توسعه جامعه ایجاد کرده و مسیر توسعه و پیشرفت را مسدود و محدود می‌سازد. طبیعتاً در چنین شرایطی اجرای موفقیت‌آمیز سیاست اقتصاد مقاومتی در پرده‌ای از ابهام قرار خواهد گرفت. اولکان (۲۰۰۷: ۶۷) ادعان می‌دارد، قوانین و مقرراتی که سبب طولانی شدن فرآیند انجام کار در سازمان‌ها می‌شود، زمینه بروز فساد را بیشتر می‌کند و این قوانین هم تقاضا برای فساد ایجاد می‌کند (مردم مایل هستند هر چه زودتر از دست این قوانین خلاص شوند) و هم مشوق‌هایی برای عرضه فراهم می‌آورد، زیرا کارکنان می‌توانند با استناد به این مقررات مانع از انجام امور و سبب ایجاد تمایل به پرداخت رشوه شوند. هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۰ بنا به پیشنهاد شماره ۱۶/۸۸/ک مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۶ نهاد ریاست جمهوری و به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، "برنامه ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد" را تصویب نمود، ولی نکته قابل تأمل، عدم عزم و اهتمام لازم برای اجرای قوانین و تکالیف مبارزه با فساد و ارتقای سلامت اداری است که در این صورت پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی با شکست مواجه خواهد شد.



برای قوه قضائیه در تحقق سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی می‌توان نقش نظارتی، هدایتی، پیشگیرانه و مقابله‌گرایانه را متصور شد. قوه قضائیه با نظارت و رسیدگی به دعای حقوقی و دفاع از حق و عدالت، می‌تواند نقش پیشگیرانه و مقابله‌گرایانه را در زمینه پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی ایفا نماید. در همین راستا، سازمان بازرسی کل کشور در اجرایی کردن سیاست اقتصاد مقاومتی نقش اساسی دارد و می‌تواند با پایش مستمر اقتصاد کشور، تخلف و راه‌های غیرقانونی در عرصه اقتصاد کشور را شناسایی نماید. یکی از نقش‌های اصلی قوه قضائیه در راستای پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی، نظارت سیستمی بر تمامی اقتصاد کشور است و این نوع نظارت می‌تواند در زمینه‌هایی نظیر قراردادهای اقتصادی، دارایی و حقوق مسولان کشوری، شناسایی و بستن راه‌های تخلف و قاچاق کالا اعمال گردد که طبیعتاً عدم توجه به این موارد، می‌تواند اقتصاد کشور را تضعیف نماید.

سرمایه‌گذاری در تحقق اقتصاد مقاومتی نقشی اساسی دارد، لذا یکی از وظایف مهم قوه قضائیه برطرف نمودن موانع سرمایه‌گذاری خواهد بود. بدیهی است که از جمله موانع مهم در این راستا بحث ناامنی و نداشتن امنیت در سرمایه‌گذاری است و یکی از وظایف مهم قوه قضائیه ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی تعریف می‌شود. مقابله با مفاسد اقتصادی راه را برای سرمایه‌گذاری‌های سالم و موجه فراهم می‌نماید و از طرف دیگر زمانی که امنیت برای سرمایه‌گذاری فراهم شود، سرمایه‌گذار مجبور به نادیده گرفتن قوانین و مقررات نخواهد بود. به طور کلی، اصلی‌ترین بستر برای داشتن یک اقتصاد سالم، وجود امنیت و احساس امنیت اقتصادی است و قوه قضائیه با اتخاذ دو رویکرد یعنی حمایت از سرمایه‌گذاری سالم و مالکیت مشروع و همچنین مبارزه با فساد اقتصادی می‌تواند نقش خود را در پیاده‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی به خوبی ایفا نماید.

یکی از مبانی مدیریت دولتی نوین، افزایش حساسیت و پاسخگویی خدمات عمومی در برابر مصرف‌کنندگان اعلام شده است، ویژگی‌های بنیادین خاص این اصلاحات نظیر خصوصی‌سازی، انعقاد قرارداد، مشارکت بین بخش‌های خصوصی و عمومی و موسسه‌های خودمختار و مستقل چالش جدیدی فراروی پاسخگویی قرار داده است. از این‌رو، سازمان بازرسی کل کشور و دیگر نهادهای ضدفساد باید در برابر موسسه‌هایی بسیار هوشیار باشند که دارای استقلال مالی و کارکنان ویژه‌اند و با پیمانکاران بخش خصوصی به شدت سروکار دارند. در همین راستا، حرکت سازمان بازرسی کل کشور در جهت اعلان دارایی‌های خصوصی، منابع درآمدی و فعالیت‌های بازرگانی مدیران عالی و میانی به اضافه کارکنان سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی ضروری است و این حرکت در سایر کشورها از جمله استرالیا، کانادا، فنلاند، آلمان، ایرلند، سوئد، انگلستان و ایالات متحده الزامی است.





#### ۴. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطروحه می‌توان ادعان داشت، بهره‌گیری از رویکرد مدیریت دولتی نوین می‌تواند استقرار سیاست اقتصاد مقاومتی را هموار سازد، و در این راستا ارتقاء سطح دانش نظری خط‌مشی‌گذاران و کارگزاران دولتی از طریق ترویج مبانی و اصول رویکرد مدیریت دولتی نوین و نیز نظریه‌های اقتصادی می‌تواند استقرار سیاست اقتصاد مقاومتی را تسهیل نماید. یکی از الزامات اصلی جهت تحقق سیاست اقتصاد مقاومتی بررسی و مطالعه نقش دولت است و در این زمینه باید دولت نقش تسهیل‌گر، ناظر و سیاست‌گذار را ایفا نموده و از دخالت در فعالیت‌های اقتصادی اجتناب نماید تا از این طریق بستر لازم برای ظهور و بروز توانمندی‌های بخش خصوصی، تعاونی و سازمان‌های مردم‌نهاد و همچنین فضای مناسب کسب و کار مهیا گردد. البته نگارنده بر این باور است که دولت باید در آن بخش از فعالیت‌های اقتصادی که بخش خصوصی و یا تعاونی توان لازم برای سرمایه‌گذاری در آن بخش را ندارند، ورود نماید تا خلأیی در جامعه احساس نگردد. این موضوع که دولت جهت تحقق سیاست اقتصاد مقاومتی باید نقش ناظر و تسهیل‌گر را ایفا نماید، به معنی تضعیف دولت نخواهد بود بلکه جامعه همواره به نقش و وظایفی که دولت برای اداره امور بر عهده خواهد داشت، نیازمند است، لیکن دولت با کناره‌گیری از دخالت در فعالیت‌های اقتصادی، فرصت رشد و شکوفایی را به سایر بخش‌های فعال جامعه اعطاء می‌نماید و از این طریق فرصت رقابت بین بخش‌های و بستر لازم را برای ایجاد مشارکت مدنی و اقتصادی بین سایر بخش‌های فعال جامعه ایجاد می‌نماید و این مهم همان نقشی است که جهت تحقق سیاست اقتصاد مقاومتی از دولت انتظار می‌رود. قوه مقننه از طریق قانونگذاری و نظارت، نقش خطیری را برای تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی برعهده دارد و قانونگذاری‌های مجلس قطعاً دولت را در چارچوب اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی قرار می‌دهد. قوه قضائیه می‌تواند با رعایت قانون و سرعت در رسیدگی امور به‌ویژه در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با همکاری دولتمردان و نمایندگان مجلس و بها دادن به بخش خصوصی در پیاده‌سازی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی گام‌های موثری را بردارد.

#### ۵. پیشنهادها

- با توجه به رویکرد مورد تاکید در نوشتار حاضر، به‌منظور تحقق سیاست اقتصاد مقاومتی پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:
- اتخاذ سیاست‌هایی به‌منظور توانمندی بخش تعاونی جهت افزایش توان رقابتی آنها. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعاونی‌ها را سازمان‌های اقتصادی و سازمان‌هایی می‌داند که از طریق آنها انصاف اقتصادی و اجتماعی می‌تواند محقق شود.
  - تبیین سیاست‌های تشویقی با هدف سرمایه‌گذاری بخش‌های خصوصی و غیردولتی.
  - تمرکززدایی و واگذاری اختیار تصمیم‌گیری به سطوح پایین حکومت (استان‌ها، شهرها و روستاها).



- تبیین سیاست‌هایی جهت فعال نمودن بنگاه‌ها و واحدهای صنعتی دارای ظرفیت بالای تولید و اشتغال که در معرض تعطیلی بوده و یا به نقطه تعطیلی رسیده‌اند.
- تبیین سیاست‌هایی به‌منظور توسعه روستایی با هدف جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه روستائیان به شهرها و ایجاد انگیزه نزد روستائیان جهت افزایش توان تولیدی آنان.
- اتخاذ راهبرد صنعتی کردن از طریق محدود کردن واردات.
- به‌منظور اثربخشی بیشتر سیاست اقتصاد مقاومتی به ویژه در زمینه تحقق عدالت اجتماعی، پیشنهاد می‌گردد تا این سیاست از منظر حکمرانی خوب نیز مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.





## منابع

- الوانی، سیدمهدی. (۱۳۷۴). **تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی**، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت).
- جعفری صمیمی، احمد. (۱۳۷۵). **اقتصاد بخش عمومی (۱)**، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت).
- دانایی فرد، حسن. (۱۳۹۳). **چالش‌های مدیریت دولتی در ایران**، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت).
- دانایی فرد، حسن. (۱۳۸۳). **مدیریت دولتی ایران به کدام سو می‌رود؟، ماهنامه مدیریت دانش سازمانی**. زاهدی، شمس‌السادات. (۱۳۸۸). **توسعه پایدار**، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت).
- شیخ‌الاسلام، نجمه و دانایی فرد، حسن و کردنائیج، اسدالله و مرتضوی، مهدی. (۱۳۹۶). **واکاوی موانع هماهنگی بین سازمان‌های بخش عمومی ایران**، فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی، (۴)۵.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، مصوب ۱۳۶۸.
- قلی‌پور، رحمت‌اله. (۱۳۹۲). **چالش‌های نظام اداری: بررسی موردی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کریمی، سعید. (۱۳۸۳). **خصوصی‌سازی، اندازه دولت و اشتغال در ایران**، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۳.
- گزارش کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی و نظارت بر اجرای اصل ۴۴ در مورد سیاست‌های اقتصاد مقاومتی**. (۱۳۹۳). گزارش شماره ۲۸، تهران: انتشارات معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی.
- محمدی، حامد. (۱۳۹۴). **توسعه روستایی: یک خط‌مشی مناسب جهت دستیابی به توسعه پایدار در ایران**، نخستین کنفرانس ملی مدیریت دولتی ایران: خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- مهندس، ابوطالب و تقوی، مهدی. (۱۳۸۱). **مالیه عمومی**، تهران: انتشارات فروردین.
- هاشمی، محمد. (۱۳۸۰). **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران: نشر دادگستر.
- هیوز، آون. (۱۳۸۰). **مدیریت دولتی نوین**، سیدمهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده‌طهران و سهراب خلیلی شورینی(مترجمان)، تهران: انتشارات مروارید.



Agha, S.R. (2010). **A multi criteria crop planning model based on the "Resistive Economy" characterizing the situation in Gaza strip**, *8th International conference on Islamic economic and Finance*.

Denhardt, R.B. & Denhardt, J.V. (2000). **The New Public Service: Serving Rather than Steering**, *Public Administration Review*, 60 (6).

Elgrari, O., & Ingrige, B. (2011). **Privatization and manpower capability development**, Cases from the Libyan house building sector, Engineering.

Farazmand, A. (2001). **Administrative Reform**, Handbook of Comparative and Development Public Administration, Chapter 44, Marcel Dekker, Inc, New York, Basel.

Heady, F. (2001). **Public administration: A comparative perspective**, Marcel Dekker, Inc, New York, Basel.

Holzer, M. (2003). **Mastering Public Productivity Improvement**, Newark, New Jersey.

Hood, C.C. (1990). **Beyond the public Bureaucracy state ? public Administration in 1990**, Inaugural-Lecture, London school of Economics, 16 January.

Jreisat, J. (2010). **Comparative public administration and Africa**, *International Review of Administrative Science*, 76(4).

Lynch, T.D., & Cruise, P.L. (2006). **The philosophical approach**, Handbook of organization theory and management: Taylor & Francis, New York.

Murtha, T., & Lenway, S. (2005). **How Governments matter to new industry Creation**, *Academy of Management Review*, 30(2).

Olkan, B. (2007). **Monitoring Corruption: Evidence from a Field Experiment in Indonesia**, *Journal of Political Economy*, 115(2).

O'Leary, R., & Bingham, L.B. (2009). **The collaborative public manager: New ideas for the twenty-first century**, Georgetown University Press.

Osborne, S.P. (2002). **Public Management, Critical Perspectives**, Routledge, First Edition.

Partridge, M.D., Olfert, M.R. & Ali, K.(2009). **Towards a Rural Development Policy**, Lessons from the United States and Canada.

Paul, S. (1991). **Accountability in Public Service: Exit, Voice and Capture**, Policy Research and External Affairs Working Papers WPS 614, World Bank.

Porter, M.E. (1990). **The Competitive Advantage of Nations**, New York: The Free Press.

Rainey, H.G. (1997). **public Management: Recent Development and current prospects**, in Lynn, N. B. wildavsky, public Administration: The state of the Discipline, chatham House, New Jersey.

Roberge, L., & Jesuit, D. (2012). **Introduction making public management work in the global economy: Lessons from Europe and North America**, *International Journal of public Sector Management*, 25(6/7).

Rondineli, D.A., McCulloch, J.S. & Johnson, R.W. (1989). **Analysing Framework**, Development and Change, 20(1).



- Rosenbloom, D. (1989). **Public Administration: Understanding Management Politics and Law in the public sector**, Random House.
- Shafritz, J.M., Russell, E.W., & Borick, C.P. (2000). **Introducing Public Administration**, Longman.
- Verbeeten, F. (2011). **Public sector cost management practice in the Netherlands**, *International Journal of Public Management*, 24(6).
- Waxin, M.F., & Bateman, R. (2009). **HRM in the Public Sector: is it enough?**, International Handbook of Public Management Reform, Chapter 3, Edward Elgar Publishing, Inc.



